

رویکرد اتحادیه اروپا در برابر بحران منطقه یورو

سید داوود آقایی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

رکسانا نیکنامی

دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۶ - تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۱۴)

چکیده

بحران مالی کنونی در اتحادیه اروپا سهمگین‌ترین بحرانی است که اتحادیه از زمان تشکیل خود، در سال ۱۹۵۷، تاکنون به آن گرفتار شده است. در این دوره، راه‌حل‌هایی برای آن نیز مطرح شده است. گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که به دلیل نبود راه‌حل قطعی برای حل بحران‌ها، آنها ادامه خواهند داشت. اقتصاد منطقه یورو و بحران بدهی آن‌ها بسیار وخیم‌تر از پیش‌بینی بسیاری از مردم است. بحران اروپا از یونان تا ایتالیا و پرتغال گسترش یافته است و اسپانیا نیز مانند ایرلند تحت فشار شدید اقتصادی قرار دارد. فرانسه نیز از این بحران مصون نمانده و نرخ بدهی‌های این کشور در حال افزایش است. این بحران برای بسیاری از سران اروپایی از مدیریت خارج شده است. این بحران هم‌اکنون همه اتحادیه اروپا را فرا گرفته است و مشکل اصلی آن را می‌توان در واحد پول منطقه دانست. در این بین، سیاست‌های حمایتی اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو بسیار مهم بوده است و توجه به آن ما را در شناسایی سیاست‌های اقتصادی اتحادیه یاری می‌رساند. ضمن آنکه تأثیر این بحران در جریان همگرایی اروپا نیز قابل ملاحظه است. بنابراین، فرضیه مقاله این است که اتحادیه اروپا برای مقابله با بحران اقتصادی و مالی منطقه یورو ترکیبی از اقدامات حفاظتی و حمایتی را مدنظر قرار داده است. در این مقاله کوشیده‌ایم این اقدامات حمایتی و تأثیر آن‌ها را در رفع بحران سنجش و بررسی کنیم.

واژگان کلیدی

بحران اقتصادی در اتحادیه اروپا، حوزه یورو، سیاست‌های حمایتی، شمال-جنوب، همگرایی اقتصادی

مقدمه

از سالیان دور، افرادی همچون ناپلئون، هیتلر، چرچیل و دیگر رهبران اروپا رویای اتحاد و همبستگی در اتحادیه اروپا را داشته‌اند. در دوران جنگ سرد، اروپای غربی نخستین گام در برقراری اتحاد میان کشورهای اروپایی را به شکل جامعه اروپا برداشت که در نهایت به چیزی تبدیل شد که امروزه با عنوان اتحادیه می‌شناسیم.

در پیمان ماستریخت، رهبران عضو این اتحادیه موافقت کردند که طی دهه آینده زمینه سیاست پولی مشترک را فراهم کنند. در سال ۱۹۹۹، بانک مرکزی اروپا پول واحد یورو را ایجاد کرد که یازده کشور از پانزده کشور عضو، آن را به‌مثابه پول رسمی‌شان پذیرفتند. در سال ۲۰۰۱، یونان نیز یورو را به‌عنوان پول رسمی پذیرفت و تعداد اعضای ناحیه یورو به دوازده کشور رسید. کشورهای باقیمانده، به‌ویژه انگلیس، با ایجاد واحد پول مشترک در سال ۱۹۹۹ موافق نبودند، بنابراین، آن را به عنوان واحد پول خود نپذیرفتند (http://ec.europa.eu/economy_finance/euro/why/).

در سال ۲۰۰۲، یورو به‌طور رسمی جایگزین پول رسمی این دوازده کشور شد و پس از آن صلاحیت تنظیم سیاست‌های پولی این کشورها به بانک مرکزی اروپا انتقال یافت و دیگر هیچ‌یک از کشورهای عضو صلاحیت اتخاذ سیاست‌های پولی مستقل را ندارد. در سال ۲۰۰۴، با پیوستن ده کشور دیگر اروپایی به این اتحادیه، اعضای این اتحادیه به بیست‌وپنج عضو رسید. رومانی و بلغارستان کشورهایی بودند که در سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه پیوستند و در نهایت در ژانویه ۲۰۱۳، با پیوستن کرواسی اعضای این اتحادیه به بیست‌وهشت عضو رسید. رونق فعالیت‌های اقتصادی میان کشورهای عضو این اتحادیه که از سال ۱۹۵۰ شروع شد تا سال ۲۰۰۰ به اوج خود رسید. با ایجاد واحد پول مشترک یورو و با وجود تفاوت در سطح اقتصادی کشورهای عضو، مشکلات مالی کشورهای عضو آهسته‌آهسته نمایان شد تا اینکه امروزه نه تنها به معضلی منطقه‌ای، بلکه تهدیدی برای اقتصاد جهانی تبدیل شده است. این مشکلات برخلاف آنچه اغلب تصور می‌کنند در کسر بودجه و نداشتن توانایی پرداخت بدهی چند کشور حوزه یورو خلاصه نمی‌شود، بلکه این مشکلات در ساختار تشکیلاتی این حوزه و تفاوت‌ها ماهوی در روندهای اقتصادی ریشه دارد که به‌عنوان کشورهای شمال و جنوب اروپا شناخته می‌شود (http://europa.eu/legislation_summaries).

به‌طور کلی، وقوع چنین بحرانی در حوزه یورو حتمی بود، اما وقوع بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸، وقوع این بحران را در حوزه پولی یورو سرعت بخشید. بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸ که از آمریکا شروع شد، نه تنها کشورهای عضو حوزه یورو، بلکه تمام کشورهای جهان را به شدت درگیر ساخت. در این میان، کشورهای حوزه یورو، به‌ویژه کشورهای نظیر

یونان، پرتغال، ایرلند و اسپانیا، با توجه به وضعیت داخلی آسیب‌پذیر نتوانستند از گسترش دامنه این بحران در کشورشان جلوگیری کنند. مؤسسه رتبه‌بندی اس و پی^۱ در تازه‌ترین گزارش خود در سال ۲۰۱۳ تأکید کرد که سال ۲۰۱۳ دوره سرنوشت‌سازی برای کشورهای منطقه یورو بود، زیرا قدرت مقاومت حوزه یورو را به محک آزمایش گذاشت (<http://www.tala.ir/showpic.php?id=9058>). گذر زمان نشان داده است که مشکلات نه تنها حل نشده باقی مانده است، بلکه نگرانی‌ها درباره گسترش آن‌ها، روزبه‌روز در حال افزایش است. به نقل از روزنامه گاردین، اکنون فاز جدیدی از بحران‌های منطقه یورو شروع شده است، اما رشد اقتصادی منطقه یورو هنوز هم در سطح پایینی قرار دارد، به گونه‌ای که در سه ماه اول سال ۲۰۱۴، فعالیت اقتصادی در این منطقه فقط ۰/۲ درصد رشد داشته است (<http://www.theguardian.com/business/2014/may/25/eurozone-starting-recovery-second-phase-crisis>).

این مقاله بر اساس این فرضیه است که به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا برای مقابله با بحران اقتصادی و مالی منطقه یورو ترکیبی از اقدامات حفاظتی و حمایتی را مدنظر قرار داده است. بر همین اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که ابعاد بحران اقتصادی منطقه یورو تا چه حد گسترده است؟ اتحادیه اروپا برای مقابله با این بحران دست به چه اقدامات نهادی و حفاظتی زده است؟ و در نهایت اقدامات حمایتی اتحادیه برای مقابله با بحران چیست؟

در این پژوهش، از چارچوب نظری نوکارکردگرایی هاس و به‌ویژه نظریه سرایت استفاده شده است. به نظر می‌رسد که با توجه به خط سیر همگرایی در کشورهای منطقه یورو، نوعی سرایت بحران نظیر سرایت همکاری صورت گرفته است که برای توضیح شرایط پیش‌گفته شده مفید انگاشته می‌شود. علاوه بر توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، به الگوهای اقدام در سطح فردی هم توجه می‌شود و نه تنها به اقدامات عقلانی، بلکه به اقدامات نمادین و شعاری هم توجه می‌کنند و ضمن حفظ علاقه کارکردگرای ساختاری به همگرایی، هیچ‌گاه علاقه را به جای واقعیت نمی‌نشانند. نوکارکردگرایان ترجیح می‌دهند به جای تأکید بر حجم و میزان مرادفات یا جزومد افکار عمومی، سبک‌های چانه‌زنی و راهبردها را به‌عنوان داده‌های پایه‌ای خود مطالعه کنند. نوکارکردگرایان استدلال می‌کنند موضوعات مربوط به رفاه و راهکار خارجی و دفاعی برای کنش‌گران از همه برجسته‌ترند و چون در نظام بین‌المللی دشوار می‌توان به اجماع کلی دست یافت، باید این فرایند را در چارچوب سیستمی پلورالیستی (کثرت‌گرا) بررسی کرد. آن‌ها معتقدند که به‌ناچار همگرایی اقتصادی به اتحاد سیاسی منتهی نخواهد شد. بدین ترتیب، کارکردگرایان جدید بر اسلوب‌های چانه‌زنی میان نخبگان سیاسی و نیز

راهبردهایی که آن‌ها در روند همگرایی به کار می‌گیرند و همچنین بر انگیزه‌های بازیگران سیاسی مشارکت‌کننده و بالاخره بر پیامدهای غیرقابل انتظار حاصل از تعقیب منافع متعارض هر یک از بازیگران تأکید می‌کنند (قوم، ۱۳۷۲: ۲۴۹).

ابعاد بحران اقتصادی منطقه یورو

با اوج‌گیری بحران مالی جهانی، به دنبال ورشکستگی بانک سرمایه‌گذاری لیمن برادرز^۱ در سپتامبر ۲۰۰۸، از امریکا تا آسیا به اتخاذ سیاست‌های حمایتی پولی و مالی برای مهار پیامدهای بحران جهانی بر اقتصادهای دست زدند. اتحادیه اروپا نیز در نوامبر ۲۰۰۸، بسته کمک مالی ۲۰۰ میلیارد یورویی را برای حمایت از اقتصاد بیست‌وهفت کشور عضو به تصویب رساند. اقدامات هماهنگ کشورهای جهان در نهایت به رکود اقتصادی حاصل از بحران مالی پایان داد، به طوری که ژوئن ۲۰۰۹ به طور رسمی پایان دوره رکود در امریکا اعلام شد. همزمان در اروپا نیز تأثیرات مثبت رشد اقتصادی احساس می‌شد. با این حال، طولی نکشید که انتشار گزارش‌های نگران‌کننده از وضعیت مالی دولت یونان در زمستان همان سال، شرایط مالی و اقتصادی را برای این منطقه و در ادامه برای دیگر کشورهای جهان به کلی دگرگون ساخت (http://topics.nytimes.com/top/news/business/companies/lehman_brothers_holdings_inc/index.html).

دلایل اصلی آغاز بحران اقتصادی اروپا عبارت بودند از:

- قیمت مسکن در امریکا در اواخر سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید؛
 - یک سال بعد، قیمت مسکن در اروپا نیز به اوج خود رسید؛
 - بحران مالی امریکا و اروپا در یک زمان، یعنی در اگوست ۲۰۰۷، رخ داد؛
 - بازارهای اعتباری بین‌المللی در اگوست ۲۰۰۷ راکد شدند یعنی زمانی که در امریکا و اروپا به دلیل بالا بودن ریسک کسی قادر به قرض کردن کوتاه‌مدت پول نبود (Black: 2010: 3).
 - و دلایل گسترش بحران مالی اروپا این موارد بودند:
 - شوک جهانی ایجادشده توسط امریکا؛
 - بحران قیمت مسکن در ایرلند، انگلیس و اسپانیا همانند امریکا؛
 - سقوط بورس لیمن در سپتامبر ۲۰۰۷؛
 - کم شدن اعتبارات بین‌المللی به دلیل ترس بیشتر بانک‌ها؛
 - سرایت کاهش تقاضا از امریکا به سایر کشورها (Black, 2010: 18).
- گرچه در زمان طرح‌ریزی چارچوب کنونی اتحادیه اروپا در پیمان ماستریخت ۱۹۹۲،

1. Lehman Brothers.

پیش شرط‌هایی برای همگرایی پولی و ایجاد واحد پولی مشترک در نظر گرفته شده بود؛ اما بنیانگذاران اتحادیه اروپا توافق کرده بودند که قبل از ایجاد واحد پولی مشترک، طی دهه آینده باید همگرایی مالی صورت گیرد تا قبل از ایجاد واحد پولی مشترک اقتصاد کشورهای عضو تا اندازه‌ای همگرا شود. آن‌ها همچنین توافق کرده بودند که هنگام ایجاد واحد پولی مشترک و همچنان بعد از آن نباید کسری بودجه هیچ‌یک از کشورهای عضو از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها فراتر رود. به علاوه، مجموع بدهی‌شان نباید از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی بیشتر شود. اما در زمان ایجاد واحد پولی مشترک یورو، در سال ۱۹۹۹، این پیش شرط‌ها نادیده گرفته شد، به طوری که پس از ایجاد واحد یورو بیشتر کشورهای جنوب اروپا با استفاده از نرخ بهره پایین و نبود سیاست‌های تنبیهی هنگام عدول از موافقت‌نامه تصویب شده، به سرعت مصرف خود را از طریق استقراض دولتی افزایش دادند که سبب بحران تدریجی درونی این کشورها شد که در نتیجه این بحران درونی همراه با بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸ در آمریکا فراگیرتر شد (Black, 2010: 51). مشکل اساسی اینجاست که اعضای نوزده‌گانه حوزه یورو با اقتصادهای بسیار متفاوت «واحد پولی» یکسانی دارند و بنابراین، نظام ارزی آن‌ها نسبت به یکدیگر تثبیت شده است هیچ‌یک از کشورهای عضو نمی‌توانند سیاست پولی مستقل را دنبال کنند.

در واقع، بانک مرکزی اروپا که کشورهای عضو حوزه یورو آن را تأسیس کرده‌اند، مجری سیاست‌های پولی یکسان برای کشورهای عضو این حوزه پولی است. سیاست‌های پولی یکسان به هیچ‌وجه نمی‌تواند برای سطح متفاوت اقتصادی آن‌ها مناسب و مطلوب باشد. بیشتر کشورهای شمال اروپا، با صنعتی ریشه‌دار و متکی به صادرات با تراز بازرگانی مثبت هستند. در مقابل، یونان، ایرلند و اسپانیا با رشد منفی اقتصادی روبرو هستند. نرخ بیکاری در این کشورها بالای ۲۰ درصد است و با کسری بودجه و تراز منفی بازرگانی روبرو هستند. با این تفاسیر، چگونه ممکن است که نرخ برابری پول ملی و نرخ بهره‌ای که مناسب شرایط اقتصادی آلمان است، برای اقتصادهای یونان، ایرلند، اسپانیا و پرتغال نیز مناسب و دلخواه باشد؟ بنابراین، وقوع چنین بحرانی از ابتدای تشکیل پولی واحد در حوزه یورو متصور بود (Europe > English Site www.spiegel.de >).

تلاش برای ایجاد واحد پولی مشترک برای نوزده کشور مستقل و بسیار متفاوت با یکدیگر، از آغاز محکوم به شکست بود. پذیرش واحد پولی مشترک (و آزادی حرکت سرمایه)، بدان معنی بود که هر یک از کشورهای عضو، استقلال عمل در سیاست پولی و نرخ بهره را از دست بدهند. به علاوه، به این معنی بود که نرخ برابری پول ملی هر کشور، دیگر نمی‌توانست به پیامدهای ناشی از تغییرات در بهره‌وری و تقاضای جهانی واکنش نشان دهد.

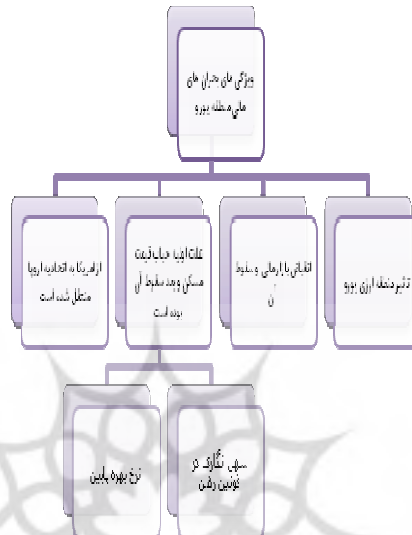
بانک مرکزی اروپا وظیفه دارد که برای تمام کشورهای حوزه یورو سیاست پولی واحدی را به اجرا گذارد، حتی اگر این سیاست برای بعضی از کشورهای عضو به کلی نامناسب باشد. سران کشورهای حوزه یورو، به ویژه آلمان و فرانسه، به عنوان بنیانگذاران اصلی اتحادیه اروپا، نهایت تلاش خود را خواهند کرد تا این حوزه را به هر نحوی از خطر فروپاشی نجات دهند، زیرا فروپاشی این اتحادیه برای سران کشورهای اروپایی، از نظر اقتصادی و سیاسی، بسیار گران تمام خواهند شد. فروپاشی حوزه یورو در واقع به معنی خارج شدن این اتحادیه از چرخه اقتصاد جهانی است که این مسئله برای کشورهای اروپایی به هیچ وجه قابل پذیرش نیست (Cottey, 2012: 15).

بنابراین، سران این کشورها سعی دارند تا روش‌های مختلفی را برای حفظ اتحاد این کشورها جست‌وجو کنند، اما راهی که در حال حاضر سران کشورهای حوزه یورو برای نجات این حوزه از خطر فروپاشی در پیش گرفته‌اند، راهی نیست که بتواند این حوزه را از این خطر نجات دهد. اگر کشورهای بحران‌زده منطقه یورو پیشرفت شایان ملاحظه‌ای در زمینه برقراری تعادل در وضعیت اقتصادی خود داشته باشند، می‌توان نسبت به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی امیدوار شد. کشورهای بحران‌زده عضو یورو باید مهم‌ترین اولویت خود را کاهش بدهی‌ها و کسری بودجه قرار دهند. دستیابی به این اهداف نیز فقط با برنامه‌ریزی منظم اقتصادی امکان‌پذیر خواهد بود.



شکل ۱. سیر تحولات بحران مالی اروپا

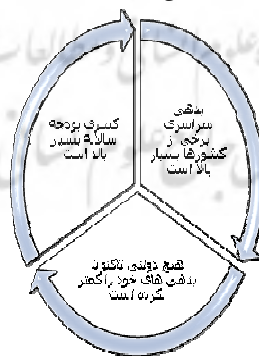
نتیجه‌گیری از این بخش نشان می‌دهد که شرایط بحرانی اروپا نیازمند راه‌حلی قاطع است. هرچند خود بحران به تصویر عادی اروپا تبدیل شده است، به نظر می‌رسد تنها راه‌حل محتمل رشد اقتصادی باشد. اروپای جنوبی به نوعی مرگ تدریجی مبتلا شده است که رشد را کاهش داده و راه‌حل‌ها هم بیشتر به خودکشی تدریجی تبدیل شده است (Cottey, 2012: 33).



شکل ۲. ویژگی‌های بحران‌های منطقه یورو

بحران بدهی منطقه یورو

سؤال مهم این است که آیا باید از بحران منطقه یورو صحبت شود یا بحران بدهی‌ها در حوزه یورو؟ این بحران ویژگی‌هایی دارد که در شکل ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳. ویژگی‌های بحران بدهی یورو

نتیجه کلی این ویژگی‌ها افزایش روزافزون بدهی‌هاست؛ به گونه‌ای که از مجموع بیست و هشت کشور عضو، بیست و سه کشور بدهی بالایی دارند (Jean Monnet lecture series, 2012). در واقع، مشکل از آنجا شروع شد که طرح اتحادیه پولی، بدون ادغام مالی به اجرا درآمد؛ بدین معنا که لازم بود تا در کنار اتحادیه پولی، مرکزی نیز تشکیل می‌شد تا بر نظام بودجه اعضای منطقه یورو نظارت کرده است و به موجب آن همه اعضا درصد ثابتی از تولید ناخالص داخلی خود را به بودجه سالانه اختصاص دهند. بی‌انضباطی مالی اعضا، نبود مکانیسم‌های نظارتی بر عملکرد بانک‌های اروپایی و نیز وجود اقتصادهای رقابتی و غیررقابتی در کنار یکدیگر، موجب شدند تا کشورهای ضعیف منطقه یورو به دلیل متحمل شدن کسری بودجه‌های بالا طی چند سال متوالی، به دریافت وام‌هایی اقدام کنند که از عهده بازپرداخت آن بر نیایند و اعلام ورشکستگی کنند؛ به طوری که هم‌اکنون اقتصادهای یونان با ۳۵۰ و ایتالیا با ۲۰۰۰ میلیارد یورو در مرز ورشکستگی قرار گرفتند و کشورهای ایرلند، پرتغال و اسپانیا نیز تا اعلام ورشکستگی فاصله چندانی ندارند.

هر اتحادیه نشان‌دهنده‌ی اعضای است که شباهت‌های اساسی بسیاری در زمینه اتحاد با یکدیگر دارند، اما اتحادیه اروپا از کشورهایی ناهمگون، حداقل از لحاظ اقتصادی، تشکیل شده است. اختلاطی از کشورهایی صنعتی که عضو گروه‌های صنعتی، همچون گروه هشت، هستند مانند آلمان، فرانسه، ایتالیا و کشورهای که امور آن‌ها از مالیات و صنعت توریسم، آن هم در سطح متوسط، می‌گذرد؛ مانند یونان. یونان که اولین آسیب‌دیده این توفان اقتصادی است، پس از پیوستن به اتحادیه اروپا، خود را با آلمان مرفه قیاس می‌کرد و از طرف دیگر، اتحادیه اروپا نیز یونان را به منظور رساندن خود به استانداردهای رفاه اجتماعی شمال اروپا و از بین بردن این اختلاف و بالابردن کیفیت اقتصادی تحت فشار قرار داده بود.

پس از ورود یونان به حوزه یورو و کنار گذاشتن دراخما - واحد پولی سابق یونان - دیگر این کشور با اعتبار یورو و اعتبار اتحادیه اروپا می‌توانست راحت‌تر اقدام به فروش اوراق قرضه یا وام دریافت کند. از این رو، نوعی توسعه کاذب در یونان شکل گرفت؛ یعنی بدون توجه به توانایی بازپرداخت اقدام به فروش اوراق قرضه و دریافت وام نمود و به جای سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی بیشتر به افزایش حقوق و دستمزدها و رفاه مردم پرداخت. اگر به این وضعیت اختلاس و فساد اقتصادی سران حکومت را نیز اضافه کنیم، شرایط کنونی بیشتر ملموس‌تر می‌شود. در این میان، رکود اقتصاد جهانی هم آغاز شد و به یونان که آمادگی چنین حادثه‌ای را نداشت، با کاهش درآمد ملی شوک وارد شد و کسری بودجه رشدی تصاعدی پیدا کرد (www.huffingtonpost.com/tag/greece-financial-crisis).

بر این اساس، می‌توان به علت نارضایتی مردم از دریافت بسته‌های حمایتی مالی و پولی اتحادیه اروپا پی برد. اتحادیه اروپا نه به‌منظور کمک به وضعیت اقتصادی مردم یونان، بلکه برای تأمین بهره‌ای که بانک‌های اروپایی از یونان طلبکارند به دولت یونان یورو تزریق می‌کند. نکته این است که هر بسته حمایتی - به غیر از موارد بلاعوض - خود وامی است که بهره‌ای را به غیر از اصل پول به دولت و مردم یونان تحمیل می‌کند و اگر بلاعوض هم باشد چون با قبول هر بسته، دولت مجبور است شرایط سخت‌تری را در تنظیم بودجه رعایت کند تا به اتحادیه اروپا اثبات کند که خواهان پرداخت دیون خود است، پس شرایط را در هر صورت برای مردم سخت‌تر می‌کند (<http://blogs.lse.ac.uk/eurocrisispress>).

بحران یورو به ایجاد شکاف درون اتحادیه اروپا منجر شده است. از یک‌سو، کشورهای ضعیف اروپای جنوبی و قدرت‌های اقتصادی کوچک اروپایی قرار دارند که دلیل بحران را در سیاست‌های هژمونیک اقتصادی آلمان می‌بینند. طبق این دیدگاه، از زمان ایجاد یورو، نوعی عدم موازنه بین اقتصادهای منطقه یورو به‌ویژه میان اعضای دارای قدرت تولید تجاری مازاد (نظیر آلمان) و اعضای دچار کسری تجاری (نظیر یونان و سایر کشورهای اروپای جنوبی)، همواره رو به افزایش بوده است؛ فرایندی که به شکافی در درون یورو و بروز کسری تجاری چشمگیر در میان اعضای منطقه یورو منجر شده است. به گفته سیمون تیلفورد^۱، از تحلیل‌گران اقتصادی، حوزه یورو از زمان تأسیس پول واحد اروپایی، نابرابری میان اقتصادهای منطقه یورو به‌ویژه میان اعضای که از مازاد تجاری همچون آلمان برخوردارند و اعضای که دچار کسری تجاری هستند، گسترش یافته است (<http://www.ft.com/indepth/greece-debt-crisis>). این انتقادات تا جایی بالا گرفت که برخی به مرکل لقب «رایش چهارم» دادند و برخی دیگر از احیای هژمونی آلمان، این بار در حوزه اقتصادی خبر دادند (<http://www.plawlotic.com/>).

(p=572). به‌علاوه، متخصصان کشورهای جنوب باور دارند که فشار آلمان بر اعضای بدهکار منطقه یورو به‌منظور اجرای کامل ریاضت اقتصادی پیش‌شرط دریافت کمک‌های مالی، مانع از رشد اقتصادی در این کشورها خواهد شد.

در مقابل، آلمان بحران یورو را نتیجه مجموعه‌ای از ولخرجی‌ها، نبود برنامه‌ریزی مالی اعضا، نبود سخت‌کوشی اقتصادی و غیررقابتی بودن اقتصاد آن‌ها به دلیل دولتی بودن ساختار اقتصاد می‌داند. مرکل بارها مخالفت خود را با ارائه کمک‌های مالی بیشتر به کشورهای بحران‌زده اعلام کرده است (<http://www.eurozine.com/articles/2013-09-11-fisahn-de.html>).

رهبران آلمان بارها اعلام کرده‌اند که حاضر نیستند مالیات شهروندان خود را صرف بی‌مبالاتی اقتصادی کشورهای بدهکار ناحیه یورو کنند و فقط زمانی به اعطای کمک‌های مالی

1. Simon Tilford.

در چارچوب صندوق ثبات مالی اقدام خواهند کرد که به آن‌ها ثابت شود این کشورها در اجرای طرح ریاضت اقتصادی مورد نظر اتحادیه شامل کاهش دستمزدها، افزایش ساعت کار، کاهش شدید هزینه‌های عمومی و فروش اموال ملی به‌عنوان بهای بدهی‌ها ثابت قدم هستند (<http://www.eurozine.com/articles/2013-09-11-fisahn-de.html>). با توجه به استمرار بحران اقتصادی در حوزه یورو می‌توان سه سناریو را برای آینده یورو پیش‌بینی کرد: (<http://www.brookings.edu/research/opinions/2012/08/09-euro-scenarios-elliott>).

۱. سناریوی خوش‌بینانه: حل و فصل تدریجی مشکلات (با ۱۰ درصد احتمال وقوع):

این احتمال وجود دارد که سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت‌های اروپایی به مرور زمان بتواند بحران کنونی را مهار کند. کشورهای اروپایی با اجرای تدابیر ریاضتی موافقت کرده‌اند و سیاست‌ها و تدابیر اقتصادی مختلفی را برای بهبود شرایط اقتصادی خود در پیش گرفته‌اند.

۲. سناریوی محتمل: وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی پیش از عملیاتی شدن سیاست‌ها (با

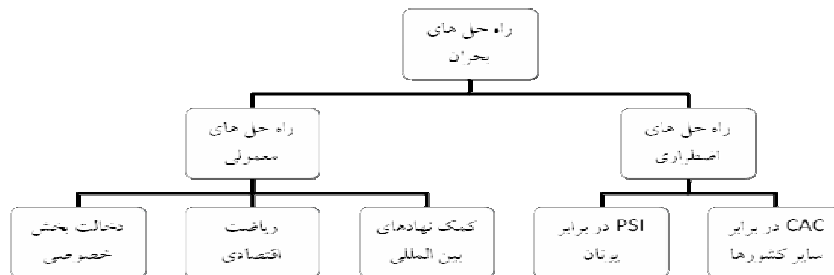
۶۵ درصد احتمال وقوع): به نظر می‌رسد دولت‌های اروپایی به اقدامات مناسبی برای بازگرداندن اعتماد به بازار دست نزده باشند. این احتمال وجود دارد که استمرار بحران در نهایت اعتماد بخش سرمایه‌گذار در حوزه یورو را از بین ببرد. هم‌اکنون نشانه‌هایی از این بی‌اعتمادی در برخی کشورها همچون ایتالیا و اسپانیا مشاهده می‌شود که می‌تواند به سایر کشورها نیز سرایت کند. پیش‌بینی می‌شود که رهبران اروپایی برای مهار این بحران سرانجام ناچار به تعهد بیشتر برای بازگرداندن اعتماد سرمایه‌گذاران به بازارهای اقتصادی خواهند شد. در این میان، حمایت قدرت‌های بزرگ اقتصاد اروپا، به‌ویژه آلمان، از دولت‌های ضعیف‌تر از طریق بانک مرکزی اروپا و سازوکار ثبات اروپایی ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، دولت‌هایی که دچار بحران شدید اقتصادی هستند باید کنترل بیشتری بر بودجه ملی خود داشته باشند.

۳. سناریوی بدبینانه: فروپاشی یورو (با ۲۵ درصد احتمال وقوع): این احتمال وجود

دارد که به دلیل فشارهای سیاسی هرگونه توافق احتمالی میان رهبران اروپایی نیز کارساز نخواهد بود. در نتیجه، کشورهایی همچون یونان، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و ایرلند با بحران غیرقابل کنترل بدهی‌های ملی مواجه خواهند شد و کشوری همچون یونان و حتی برخی دیگر از کشورها ناچار خواهند شد که از حوزه یورو خارج شوند. از این‌رو، اروپا رکود اقتصادی فزاینده و فروپاشی کامل خواهد داشت، ایالات متحده با بحران قابل توجهی مواجه می‌شود و رشد اقتصادی چین نیز کاهش پیدا خواهد کرد.

مهم‌ترین سؤال این است که در نهایت چه کسی این بدهی‌ها را پرداخت خواهد کرد و اروپا چه اقداماتی را برای فروکش کردن آن صورت خواهد داد؟ به این سؤال در بخش‌های

آتی پاسخ خواهیم داد، اما به طور خلاصه و برای بخش های بعدی می توان این پاسخ را به شکل زیر نمایش داد:



شکل ۴. راه حل های بحران بدهی

اقدامات نهادی و تشکیل صندوق حمایت از یورو

واقعیت این است که شکست یورو، شکست روند همگرایی اروپا خواهد بود. برای اعضای بحران زده و به اصطلاح اعضای جنوبی ناحیه یورو، خروج از این ناحیه به منزله سقوط ارزش پول ملی، تورم کنترل نشدنی و در نتیجه افزایش بی سابقه بدهی های خارجی به دلیل افزایش نرخ بهره آن ها خواهد بود. سرنوشتی که در عمل به ورشکستگی کامل اقتصادی آن ها منجر خواهد شد. برای اعضای قدرتمند شمالی که اغلب شامل کشورهای اروپای غربی و به طور مشخص اقتصادهای آلمان و فرانسه است، بحران یورو در صورت شکست آن و خروج اعضای بدهکار، سبب از بین رفتن بازار فروش و مصرف به دلیل کاهش شدید تقاضا از سوی شرکای اروپایی و در نتیجه رشد شایان ملاحظه بیکاری و از دست دادن جایگاه اقتصادی شان در سطح جهان است.

تمام کشورهای عضو منطقه یورو با مشکلات بدهی حاکم در بازار و هزینه های استقراض رو به افزایش خود دست به گریبان هستند. نرخ بهره در اروپا به هفت درصد رسیده است که در ده سال گذشته بی سابقه بوده است. بسیاری از تحلیل گران اقتصادی معتقدند حل بحران بدهی حاکم بر منطقه یورو بدون بازبینی اساسی در ساختار نظام پولی منطقه امکان پذیر نیست و بسیاری از آن ها عمیق تر شدن تأثیرات بحران را در منطقه یورو پیش بینی می کنند (<http://www.entekhab.ir/fa/news/45312>).

در اواسط بهار و با مشخص شدن وخامت اوضاع اقتصادی و مالی یونان، وزرای دارایی منطقه یورو به دولت این کشور اخطار می دهند که برای دریافت بخش بعدی کمک مالی باید

اقدامات جدیدتری را برای کاهش کسری بودجه به اجرا بگذارد. از همین زمان شایعاتی درباره احتمال ورشکستگی یونان و خروج این کشور از منطقه یورو بر سر زبان‌ها می‌افتد. آنجلا مرکل پیش از ارائه مرحله دوم از کمک‌های نجات مالی به ایرلند، آشکارا اعلام کرد که سرنوشت آلمان، اتحادیه اروپا و یورو، به‌طور گریزناپذیری به هم گره خورده است. بنابراین، به‌رغم لجاجت‌های موجود در درون ناحیه یورو درباره نحوه مدیریت بحران مالی، انتظار می‌رود تا اقتصادهای قوی و ضعیف، در آخرین لحظه هر کدام با یک گام عقب‌نشینی به مصالحه دست یابند. رفتارشناسی اقتصادی آلمان در فرایند همگرایی اروپایی نیز نشان می‌دهد که سخت‌گیری‌های شدید این کشور در زمینه مسائل مالی اروپا، در واپسین لحظات به نوعی به انعطاف و نرمش تبدیل می‌شود.

واقعیت مسلم این است که بخشی از قدرت کنونی اقتصادی آلمان در سطح جهانی که آن کشور را به دومین کشور صادرکننده تبدیل کرده، ناشی از یورو است. بر اساس آمارهای موجود، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷، مازاد تجاری آلمان به سایر اعضای ناحیه یورو از ۲۸ میلیارد یورو به ۱۱۹ میلیارد یورو رسیده، یعنی ۴ برابر رشد داشته است. مازاد تجاری آلمان در سال ۲۰۱۴ نیز ادامه یافته است و این موضوع سبب نگرانی بروکسل شده است. در ابتدای سال ۲۰۱۴، اقتصاد آلمان رشد ۳ درصد را تجربه کرد (<http://www.euractiv.com/sections/euro-finance/german-trade-surplus-shields-euro-exporters-claim-301185>).

یکی از علل این رونق تجاری آن است که اتحادیه پولی اروپایی، با کاستن از موانع تجاری، به دلیل نبود ارزهای مختلف و توسعه تبادلات مالی بین اعضا به رشد اقتصادی اعضای قدرتمند اتحادیه کمک شایانی کرده است، وانگهی یورو به لحاظ سیاسی نیز در خدمت منافع آلمان است. در مقابل، کشورهای بدهکار ناحیه یورو نیز چاره‌ای جز تن دادن به شرایط مالی اعضای قدرتمند، از جمله پذیرش اتحادیه مالی به‌عنوان طرح جایگزین معاهده اتحادیه اروپا نخواهند داشت. بالطبع آن‌ها بنا به گفته ولفگانگ شویبل، مجبور خواهند شد در ازای دریافت کمک‌های مالی بیشتر برای نجات اقتصادی خود، بخشی از حاکمیت ملی خود را به اتحادیه یا مرکز مالی جدید واگذار کنند، اما محتوای بسته مالی که توسط آلمان برای سر و سامان دادن به بحران یورو پیشنهاد شده است، چیست؟ این بسته در صورت امضای نوزده کشور عضو یورو، به صورت معاهده‌ای درخواهد آمد که سبب متمرکز شدن سیاست‌های کلان اقتصادی و نظارت مالی و بانکی در سطح بروکسل یا مرز مالی جدید خواهد شد.

طبق این طرح، کشورهایی که بدهی‌های سالانه آن‌ها از ۰/۵ تولید ناخالص آن‌ها بیشتر شود، دیوان دادگستری اروپا جریمه خواهند شد. همچنین اعضا در بودجه ملی خود آزاد نخواهند بود و ناگزیر باید با نظارت بروکسل به این اقدام دست زنند. آلمان اعطای هرگونه

کمک مالی به اعضای بحران زده را منوط به امضای بسته مالی یادشده کرده است که با کلیات آن در نشست سران در ژانویه ۲۰۱۲ موافقت شد. همچنین، با امضای این بسته مکانیسم ثبات اروپا، از جولای ۲۰۱۲ جایگزین صندوق ثبات مالی اروپا شد. وزرای مالی کشورهای اتحادیه اروپا در نشست بروکسل تصمیم گرفتند صندوقی مالی برای حفظ ثبات یورو را تشکیل دهند. این صندوق مالی با اندوخته‌ای بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار تشکیل شده که ارائه کمک‌های مالی به کشورهای بحران زده منطقه یورو از برنامه‌های اصلی این صندوق مالی است. این تصمیم در حاشیه نشست وزرای دارایی اتحادیه اروپا در بروکسل همزمان با تشدید بحران مالی یونان گرفته شد و نگرانی از سرایت امواج بحران یونان به دیگر کشورهای اروپایی از جمله پرتغال، اسپانیا، ایرلند و حتی انگلیس عامل اصلی این تصمیم بوده است (<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8902200279>). آلمان در سازوکار جدید، به دلیل داشتن بیشترین سهم رأی‌دهی، از حق وتو برخوردار خواهد بود و در مقابل، اعضای کوچک اتحادیه اروپا حق وتوی خود را از دست خواهند داد. میزان منابع مالی این صندوق ۵۰۰ میلیارد یورو خواهد بود که برای کمک‌رسانی به کشورهای ناحیه یورو در صورت قرار گرفتن در معرض بدهی در نظر گرفته شده است.

سهم آلمان در این صندوق ۲۲ میلیارد یورو به صورت نقدی و ۱۶۸ میلیارد یورو به صورت سرمایه در دسترس خواهد بود. در حال حاضر، اختلافی که درون ناحیه یورو وجود دارد این است که فرانسه و دیگر کشورهای عضو، خواهان افزایش سهم مالی آلمان در این صندوق هستند؛ تقاضایی که تاکنون با مخالفت آلمانی‌ها مواجه شده است. پیش‌بینی می‌شود به خاطر اولویت راهبردی که آلمان برای نجات یورو قائل است و با هدف جلب موافقت نهایی اعضای ناحیه یورو با بسته مالی جدید، این کشور عاقبت به انعطاف بیشتری در زمینه افزایش سهم مالی خود در صندوق ثبات جدید تن در دهد (www.investopedia.com/terms/e/european-financial-stability-facility.aspx).

برای بخش‌هایی از حوزه یورو، مسئله بدهی‌ها به نحوی قابل بازپرداخت تلقی می‌شود، اما مشکل آنجاست که برخی از کشورهای عضو این حوزه با بدهی‌های بسیار سنگین‌تری مواجه هستند. بر اساس توافق به دست آمده، برخی از طلبکاران در بخش خصوصی موافقت کرده‌اند که از نیمی از مطالبات خود از دولت یونان صرف نظر کنند. بازارهای مالی نشان می‌دهند که شاید دولت‌های پرتغال و ایرلند و حتی اسپانیا هم به زودی در وضعیت مشابه دولت یونان دچار و خواستار بخشودگی بدهی‌های خود شوند. در چنین شرایطی، بحث اعمال سیاست‌های

1. ESM
2. EFSF

انقباضی و ریاضت اقتصادی در کشورهای حوزه یورو مطرح شده است؛ مسئله‌ای که سبب ناآرامی‌های اجتماعی در برخی از کشورهای بحران‌زده، از جمله یونان، شد. به‌ترتیب، دولت‌های مقروض اروپایی تحت فشار آلمان و بانک مرکزی اروپا ناگزیر شدند تا سیاست‌های ریاضتی سختگیرانه‌ای شامل کاهش هزینه‌های دولتی و افزایش مالیات‌ها را به اجرا گذارند.

جدی‌ترین خطر پیش روی فرایند بازسازی اقتصاد جهانی، بحران مالی در اروپاست. با این حال، مشکلات اروپا تنها خطر موجود به شمار نمی‌رود. پیشرفت در زمینه ایجاد توازن مجدد در بازار تقاضای جهانی، متوقف شده است. در همین راستا، کشورهای عضو گروه ۲۰ در چارچوب برنامه کاری کن برای ایجاد فرصت‌های شغلی و تقویت رشد، موافقت کردند تا اقداماتی را به منظور تقویت فرایند بازسازی اقتصادی انجام دهند. برخی از این اقدامات عبارتند از موافقت رهبران اروپا با به تعویق انداختن مجدد پرداخت بدهی‌های یونان، حمایت از بانک‌های اروپایی، جلوگیری از تسری مشکلات یک کشور به سایر کشورها، و ایجاد زمینه لازم برای اصلاحات اساسی در زمینه نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای عضو یورو و اجرای سریع این اصلاحات (www.peimedia.com/events).

اقدامات حمایتی و اقتصادی به کشورهای بحران‌زده

ورشکستگی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، فشار بر کشورهای قوی‌تر از جمله «آلمان» را که مجبور به تأمین بودجه برای وام است مضاعف کرده است تا آنجایی که امروزه در بیان مردم و رسانه‌ها، ضرورت خروج از اتحادیه و نیز بازگشت به «مارک» به جای «یورو» موضوع بحث‌های جنجالی است، بنابراین، آلمان برای نجات خود و نیز اتحادیه اروپا از عواقب بحران کشورهای دیگر، طرح «استانداردهای سخت‌گیرانه» را به اتحادیه اروپا پیشنهاد داد. یونان جزو اولین کشورهای اروپایی بود که در پی سرازیر شدن سونامی اقتصادی امریکا به اروپا، دچار بحران شدید اقتصادی و استقراض خارجی شد. این بحران، به اضافه روند رو به رشد بیکاری، سبب شد تا مخالفت‌های مردم روزبه‌روز افزایش یافته و به تظاهرات پیاپی در سطح شهرها کشانده شود. آن‌ها خواهان لغو سیاست‌های غیرعادلانه و ضداجتماعی دولت هستند (<http://www.tradingeconomics.com/germany/balance-of-trade>).

بانک مرکزی اروپا نیز در سال ۲۰۱۳ نرخ بهره را بدون تغییر در حد ۰/۲۵ درصد حفظ کرده است. ماریو دراگی، رئیس بانک مرکزی اروپا، نیز در اظهاراتی نگرانی خود را نسبت به ادامه روند صعودی ارزش یورو در برابر دلار و روند نزولی نرخ تورم اروپا اعلام کرده است. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول، نیز معتقد است بحران منطقه یورو هنوز به

پایان نرسیده و کشورهای عضو یورو هنوز تا دستیابی به شرایط ایده‌آل فاصله دارند. بانک مرکزی اروپا باید برای حمایت از رشد و رونق اقتصادی سیاست‌های انبساطی پولی بیشتری را اجرا کند (<http://www.eurofinance.com>).

اکنون پس از بحران ایرلند، اسپانیا، پرتغال، یونان و لوکزامبورگ، نوبت به ایتالیا رسیده است که تا یکی دو دهه پیش چهارمین کشور صنعتی دنیا قلمداد می‌شد. بدهی‌های ایتالیا بسیار زیاد است، به طوری که راه نجاتی برای آن به نظر نمی‌رسد. این کشور با ۱/۸ بلیون یورو بدهی اضافی این کشور برابر با بدهی قدرتمندترین کشور اروپایی (آلمان) است، درحالی‌که ایتالیا هیچ قدرتی در اقتصاد ندارد و بدین ترتیب سرانۀ بدهی این کشور در مقایسه با تولید اقتصادی، سالانه ۱۲۰ درصد است. در یک جدول‌بندی کلی، پس از یونان، به‌عنوان بدترین کشور اروپایی به لحاظ اقتصادی، قرار می‌گیرد.

نگرانی برای ایتالیا بیشتر است، زیرا سومین کشور بزرگ اقتصادی اروپاست و بدیهی است که تلاش برای نجات این کشور، مستلزم بسته‌های حمایتی به مراتب بزرگ‌تر از یونان و پرتغال است. اگرچه کشورهای قدرتمند اتحادیه، به‌ویژه آلمان، گمان کرده‌اند که با اجرای سیاست ورشکسته کردن کشورهای دیگر و اعطای وام و تسهیلات می‌توانند آن‌ها را نیز مانند کشورهای جهان سوم به صندوق بین‌المللی پول وابسته کنند، اما طولی نمی‌کشد که اعطای همین تسهیلات معضلی برای اقتصاد خود آن‌ها خواهد شد و مردم نیز تحمل نخواهند کرد و دست به اعتصابات گسترده خواهند زد که در نتیجه نه تنها اقتصاد، بلکه امنیت عمومی اروپا نیز در بی‌ثباتی و ناامنی بیشتری قرار می‌گیرد.

شیوۀ حمایت اروپا از قبرس اختلافاتی را میان بعضی از کشورهای اروپایی به وجود آورد. احزاب مختلف آلمان ضمن انتقاد از طرح نجات مالی اتحادیه اروپا برای قبرس، قانون اخذ مالیات از صاحبان حساب‌های بانکی را در قبرس اشتباهی بزرگ خواندند و وزیر دارایی آلمان مدعی بود این طرح، ابتکار دولت آلمان نبود و برلین برای هرگونه تغییری در آن آمادگی دارد. اروپا به دلیل نگرانی از سقوط قبرس بر منطقه یورو با اعطای کمک مالی میلیاردی به این کشور کوچک موافقت کرد. قبرس از کمک مالی ده میلیارد یورویی منطقه یورو و صندوق بین‌المللی پول برخوردار شد. قبرس چند ماه پیش از اروپا درخواست کمک کرده بود و وزیر دارایی کشورهای اروپایی با تأخیر در به اجرا گذاشتن طرح نجات و اعطای ده میلیارد یورو به قبرس به توافق رسیدند. قبرس در مقابل برای کسب این وام باید کسری بودجه خود را کاهش دهد، بخش بانکی خود را ساماندهی کند و مالیات‌های مستقیم را افزایش دهد و روند خصوصی‌سازی را در کشور سرعت بخشد.

کمیسر اروپایی امور مالی معتقد است اوضاع مالی قبرس به دلیل زمان از دست رفته بسیار بحرانی است، اما تصمیم اتخاذ شده می‌تواند به ثبات مالی منجر شود و به قبرس اجازه بازپرداخت بدهی‌هایش را خواهد داد. تبعات ورشکستگی جزیره کوچک قبرس به دلیل نقش جدی بانک‌ها در این کشور بسیار فاجعه‌بار خواهد بود، از این رو، باید برای نجات قبرس کاری انجام می‌شد. در پی بحران اقتصادی در قبرس، ورشکستگی بانک‌ها و تلاش مردم برای خارج کردن سپرده‌های خود که موجب شد دولت این کشور به مدت چند روز بانک‌ها را تعطیل کند، سرانجام اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول با دولت قبرس به این توافق دست یافتند که ضمن انحلال دومین بانک قبرس، بر همه سپرده‌های بالای یکصد هزار یورو در این کشور مالیات‌های سنگین وضع کنند.

مدیر کل بانک جهانی معتقد است چنانچه بخش بانکی قبرس سقوط کند کشورهای در حال توسعه باید برای فروش زیر قیمت اوراق و سهام بازارهای مالی آماده باشند و از نزدیک نتیجه طرح وضع مالیات بر سپرده‌های بانکی را در قبرس، به عنوان بخشی از توافق دولت این کشور، به منظور دریافت طرح نجات مالی ده میلیارد یورویی از اتحادیه اروپا در نظر دارد. اولین تأثیری که این بحران در محیط اقتصادی جهان می‌گذارد، تأثیر روانی است. این بحران مسری است، زیرا از بازارهای سرمایه، سهام و بخش مالی نشئت می‌گیرد. اظهارات وی با اظهارات مقامات آلمانی مغایرت دارد که سرایت بحران قبرس به کشورهای دیگر را محدود می‌دانند. ژان کلود یونکر، نخست وزیر لوکزامبورگ، در میان مقامات اروپایی مواضع شفاف‌تری در رابطه با قبرس نشان داده و معتقد است مشکل قبرس به مراتب از بحران مالی و اقتصادی یونان وخیم‌تر است. وی خطر سرایت بحران قبرس به دیگر کشورهای منطقه یورو را نیز جدی می‌داند.

سرانجام، پس از ماه‌ها بحث و گفت‌وگو، رهبران اروپایی در ۲۱ جولای با ارائه دومین بسته کمک مالی به یونان موافقت کردند. بر این اساس، دولت آتن ۱۰۹ میلیارد یورو (۱۵۸ میلیارد دلار) دیگر از منطقه یورو و صندوق بین‌المللی پول وام دریافت خواهد کرد. به علاوه، از طلبکاران بخش خصوصی که حدود ۳۵۱ میلیارد یورو از بدهی یونان را در اختیار دارند نیز خواسته خواهد شد تا داوطلبانه اوراق خود را با اوراق قرضه جدیدی تعویض کنند که ارزش کمتری دارند. در این میان، انتظار می‌رود که با تعویض اوراق مذکور، مؤسسات اعتبارسنجی رتبه اعتباری یونان را اندکی بهبود بخشند. تصویب ارائه دومین کمک مالی به یونان هزینه‌های استقراض این کشور را کاهش خواهد داد، اما در بلندمدت تأثیری در حجم بدهی‌های کلان آن نخواهد داشت. با وجود توافق رهبران اروپایی، بازارهای مالی همچنان نسبت به مشکلات بدهی منطقه یورو (و آمریکا) نگران و عصبی‌اند. سود اوراق قرضه ایتالیا و اسپانیا افزایش یافته

است. در این حال، ولفگانگ شاولبل، وزیر دارایی آلمان می‌گوید که آلمان چک سفید امضا به کسی نخواهد داد. همچنین، مؤسسه اعتبارسنجی مودیز رتبه اعتباری دولت قبرس را دو پله کاهش داد (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1914416>).

نتیجه

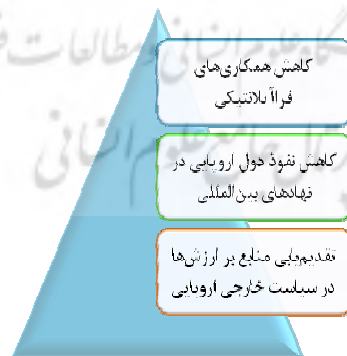
موضوع بحران مالی و بدهی در اروپا که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، امروزه مرزهای اقتصادی را در نوردیده و در سیاست و فرهنگ اروپا نیز تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که خود فصل تازه‌ای برای موضوعات جدیدی چون شکاف شمال و جنوب در اروپا شده است. نامتوازن بودن انتظارات و تفاوت در سطوح کارکردی و ساختاری اقتصاد دولت‌های عضو همگی در شکل‌گیری این شرایط مؤثر بوده‌اند، به گونه‌ای که تحلیل مسائل اروپا بدون توجه به تبعات بحران امکان‌پذیر نیست. بیم آن وجود دارد که بحران بدهی گسترش یابد؛ این نگرانی درباره اقتصاد آلمان هم وجود دارد. اقتصاد آلمان موتور محرک اروپاست. البته هنوز هم آلمان قدرتمندترین اقتصاد را در میان کشورهای اتحادیه اروپا دارد، اما این اواخر رشد آن کند شده است. اقتصاد آلمان بر صادرات این کشور استوار است و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا، به‌ویژه کشورهای منطقه یورو، هم به‌تازگی با بحران اقتصادی شدیدی روبرو هستند و نمی‌توانند کالاهای آلمان را خریداری کنند، بنابراین، اقتصاد آلمان هم‌اکنون با رکود روبرو شده است. اکنون یورو بسیار ضعیف شده است و کشورهای دیگر تمایلی به پرداخت وام به کشورهای منطقه یورو ندارند، زیرا نگران از بین رفتن واحد پولی یورو به دلیل افزایش میزان بدهی کشورهای منطقه یورو هستند. بنابراین، این مسئله هشدار مهمی برای بازارها، مؤسسات مالی و بانک‌ها به شمار می‌آید؛ بانک‌هایی که به دولت‌ها وام می‌دهند تا بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند، اما این هشدار فقط به این دلیل است که امکان دارد پول آن‌ها بازپرداخت نشود.

با آنکه یورو توانست سال ۲۰۱۳ را پشت سر بگذارد، این سؤال مهم همچنان وجود دارد که آیا یورو می‌تواند همچنان به حیات خود ادامه دهد یا خیر. بحران موجود در منطقه یورو، بحران هویت نیز محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۳، دولت‌های حوزه یورو درحالی‌که بدهی‌های بالایی داشتند، سعی کردند تا سال را به پایان برسانند و همین امر سبب شد تا آن‌ها بدهی بزرگی برای آینده خود به وجود آورند. این دولت‌ها همچنان درحال بررسی راه‌های تشکیل «دولت اقتصادی» برای منطقه یورو (سرزمین یورو) هستند. از لحاظ تئوری، این دولت اقتصادی به منطقه یورو سیاست و راهکار واحدی ارائه می‌دهد، اما این دولت اقتصادی نمی‌تواند به سرعت شکاف موجود میان اقتصادهای فرانسه و آلمان را پر کند. بحران موجود در

منطقه یورو چیزی فراتر از بحران بدهی است. در واقع، این بحران به دلیل وجود چندگانگی مدل‌های اقتصادی در میان کشورهای عضو منطقه یورو است.

علاوه بر این، بحران موجود در منطقه یورو، بحران هویت نیز محسوب می‌شود. تشکیل پول واحد بدون اینکه سیاست واحدی برای استفاده از آن وجود داشته باشد، پرسش‌هایی از این قبیل را به وجود می‌آورد که تا کجا کشورهای منطقه یورو آماده هستند تا مراکز تصمیم‌گیری ملی را به نهادهای حکومتی تبدیل کنند و اقتصاد واحدی را تشکیل دهند؟ این اقتصاد واحد چه سطحی از مشروعیت دموکراتیک را خواهد داشت؟ علاوه بر این موارد، در سال ۲۰۱۲ شاهد اتفاقات دیگری در اروپا بودیم که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تغییر دولت در فرانسه و روی کار آمدن «فرانسوا اولاند» بود. اولاند پس از آغاز به کار، به‌عنوان رئیس‌جمهور، در حوزه اقتصادی راهی متفاوت از سیاست‌های سارکوزی را برگزید.

به واسطه بحران مالی در غرب، به‌ویژه در منطقه یورو، امیدواریم قدرت سیاسی اتحادیه اروپا در صحنه بین‌المللی کاهش یابد. ریشه این تحلیل آن است که اتحادیه اروپا برای فاتح آمدن بر بحران مالی پیش رو، هم برای خرید بخشی از بدهی کشورهای بحران‌زده و هم برای باز کردن بازار خود به روی کالاهای تجاری خود به منابع مالی قدرت‌های نوظهور و رقیب نظیر چین، هند، برزیل و روسیه نیاز دارد؛ زیرا به دلیل کاهش شدید رشد اقتصادی دولت‌های اروپایی و در مقابل بالا بودن رشد اقتصادی کشورهای یاد شده، هم‌اکنون این قدرت‌های اقتصادی جدید، از منابع ارزی سرشاری برخوردارند که حکم پادزهر را برای اقتصاد راکد دولت‌های اروپایی دارد. مسئله این است که قدرت‌های شرقی و نوظهور، بدون ایراد مطالبات سیاسی به مراد تجاری مورد نظر دولت‌های اروپایی تن نخواهند داد. از مهم‌ترین محورهای مربوط به تبعات بحران مالی بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



شکل ۵. تبعات بحران مالی اروپا

در زمینه راهکارها برای حل بحران منطقه یورو، می‌توان دو مکانیسم را شناسایی کرد: اول آنکه مشکل یورو بدون رشد اقتصادی حل نخواهد شد و دوم آنکه رشد اقتصادی مشکل منطقه یورو را کاهش خواهد داد. بر همین اساس، بعد از می ۲۰۱۰ و با تشکیل مکانیسم ثبات مالی اروپا سیاست‌های پاسخ به بحران در اروپا همگراتر شده است. منطق اروپایی همگرایی را در قالب اتحادیه بانکی، اتحادیه مالی و اتحادیه سیاسی برای مدیریت اتحادیه مالی حکم می‌کند، اما در این راه موانع سیاسی نیز قابل شناسایی است که عبارتند از:

- تمایل بلندمدت در افکار عمومی و عقاید نخبگان برای گسترش یورو تحت‌الشعاع بحران قرار گرفته است؛
- آلمان، هلند و فنلاند از کمک بیشتر بدون واگذاری بیشتر حاکمیت سر باز می‌زنند؛
- هنوز کشورها برای اتحادیه کامل اقتصادی و سیاسی آماده نیستند؛
- تداوم مذاکرات معاهده؛
- مخالفت‌های انگلیس که سبب جنگ بر سر بودجه و در نتیجه مطرح شدن خروج این کشور شده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ج دوم.

ب) خارجی

2. Black, Stanly (2010), The Euro zone financial crisis, (Chapter Hill: University of north California).
3. Cottey, Andrew (2012), Decisive times? The euro zone crisis & future of Europe, (New York: University Collage Cork).
4. Frankel, Jeffry (2012), The euro crisis & Greece, 6 mistake, center for international development, Harvard university.
5. The crisis of Eurozone & broader repercussion, Jean Monnet lecture series, center for european & international affairs, university of Nicosia, 2012.
6. http://ec.europa.eu/economy_finance/euro/why/
7. http://europa.eu/legislation_summaries/economic_and_monetary_affairs/introducing_euro_practical_aspects/125007_en.htm
8. <http://www.tala.ir/showpic.php?id=9058>
9. http://topics.nytimes.com/top/news/business/companies/lehman_brothers_holdings_index_index.html
10. http://topics.nytimes.com/top/news/business/companies/lehman-brothers-holdings-inc_index.html
11. www.spiegel.de > English Site > Europe
12. <http://topics.nytimes.com/top/news/international/countriesandterritories/greece/index.html>
13. <http://topics.nytimes.com/top/news/international/countriesandterritories/greece/index.html>
14. <http://www.ft.com/indepth/greece-debt-crisis>
15. <http://www.eurozine.com/articles/2013-09-11-fisahn-de.html>
16. <http://www.telegraph.co.uk/finance/financialcrisis/9110049/SandP-downgrades-Greece-the-full-text.html>
17. <http://www.tabnak.ir/fa/news/265827>

18. <http://www.brookings.edu/research/opinions/2012/08/09-euro-scenarios-elliott>
19. <http://aftabnews.ir/fa/news/151623>
20. <http://www.entekhab.ir/fa/news/45312>
21. www.securityconference.de/.../alliot-marie-and-schaeuble-talk-to-young
22. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8902200279>
23. www.investopedia.com/terms/e/european-financial-stability-facility.asp
24. http://www.hamyannews.com/show_news.php?c=2620
25. www.peimedia.com/events
26. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1914416>
27. <http://blogs.lse.ac.uk/eurocrisispress/>
28. <http://www.plawlotic.com/?p=572>
29. <http://www.tradingeconomics.com/germany/balance-of-trade>

